

و مراقبت کنند تا سال التجاره دست نخورده تسلیم خریدار شود.

با تمام پیشرفت نسبی که در نجد ایران حاصل شده بود، نمی توان تمدن ایران را در این دوره با دشت پر ثروت بین النهرین مقایسه نمود. در ایران، بعلاوه عدم مساعدت طبیعت و پراکندگی جمعیت، شهرنشینی مدتها به تأخیر افتاد، فقط در منطقه جنوب غربی ایران، در شوش، مرکزی در زندگی مدنی پدید آمد و نخستین دولت متمدن عیلام بوجود آمد. گبرشن در صفحات بعد، به موقعیت اقتصادی و اجتماعی ایران در قرون بعد اشاره می کند: «ایران در زندگی ملل آسیای شرقی، در طی سومین هزاره ق. م. اهمیت یافت. پادشاهیهای بزرگ بین النهرین که سبب بر اقتصاد مدنی بودند، در توسعه حیات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی خود ترقی عظیم حاصل کردند. احتیاج آنها به سواد اولیه برای اینبه، امور عام المنفعه، اسلحه و اشیاء هنری افزوده گردید. با توسعه قدرت سلطنتی، مقادیر بسیار، از اشیاء مصنوع، در مراکز مختلف بین النهرین ساخته شد. سیاست اقتصادی سلاطین، آنان را وادار کرد که بیش از پیش در جستجوی بازارها برآیند.

ایران در اثر نزدیکی با دول نیرومند، توجه همگان را جلب می کرد و موقعیت ترانزیتی ممتازی داشت. سرب ارمنستان و لاجورد بدخشان و ذخایر معدنی و طلای ماد و سس و قلع و انواع سنگ از ایران به بابل حمل می شد. یکی از انگیزه های اساسی سلاطین بابل، در لشکرکشی به ایران، دستیابی به منابع زیرزمینی و استفاده از موقعیت ترانزیتی ایران بود ولی در این راه توفیق نیافتند.»<sup>۲</sup>

ظهور عهد مفرغ، در ایران در حدود دوهزار سال ق. م. وقوع یافت و سبب تغییرات مهمی در اقتصاد این ناحیه شد؛ مراکز روستایی توسعه یافت ولی به پای دهات و شهرهای مغرب نرسید. در حقیقت، کمی آب از دیرباز مانع توسعه کشاورزی می گردید و زندگی بدوی و نیمه بدوی را به سکنة این نواحی تحصیل می کرد. با این حال، ایران از برکت منابع زیرزمینی خویش به حد وسیع در اقتصاد مدنی ممالک غربی شرکت جست، تجارت تحت شرایط دشواری انجام می گرفت، بازرگانان ثروتمند، برای رهبری تجارت خود، غالباً مجبور بودند در نواحی آشفته و ناامن سفر کنند و در نتیجه برای احتراز از مخاطرات می بایست سرمایه خود را به دست سلاطین، نجبا و روحانیان به کار اندازند. آنان منافع سرشاری از آن سرمایه بدست می آوردند و بازرگانان را ریزه خوار خوان خویش می کردند. در این عهد، بازرگانان دوره گردی بودند که فلزات کهنه و مستعمل را می خریدند و بعنوان گدازگر و آهنگر بکار می پرداختند. ایران بواسطه سواد خاصی که داشت مورد توجه قرار گرفت و بعنوان یکی از مهمترین تهیه کنندگان مس، قلع، سرب، چوب و سنگ، لایق دخول در جمع ملل باستانی گردید. همچنان که روابط بازرگانی توسعه می یافت، کاروانها زیادتر می شد، و سردم بیش از پیش به نقاط دور دست مسافرت می کردند.<sup>۳</sup>

۱. رک: ایران از آغاز تا اسلام، پیشین، ص ۲۴-۱۵.

۲. همان، ص ۳۵-۳۹ (به اختصار).

۳. رک: همان، ص ۵۵-۵۴.

نسخه اصلی این صفحه سفید میباشد

## نخستین فعالیتهای اقتصادی در ایران

به نظر دیاکونوف، از دورانهای بسیار کهن، یعنی از عهد نوسنگی (ثولیت)، در بسیاری از نواحی آذربایجان، از برکت رودها و جویبارهایی که از کوهها سرزیر می‌شد، فعالیتهای کشاورزی صورت می‌گرفت، ولی دستگاههای عظیم و متمرکز آبیاری، نظیر آنچه در بابل و مصر پدید آمده بود، در ایران ضرورت پیدا نکرد؛ چه ایران از لحاظ تکامل اجتماعی و طرز تولید و وسایل کار با کشورهای نامبرده قابل قیاس نبود و در مرحله ابتداییتری قرار داشت.<sup>۱</sup>

در پرسپولیس، «استخر» در نتیجه تحقیقات، هر تسفند، معلوم شده است که مردم در ساختمانهای گلی بطور دسته‌جمعی و در شرایط سادشاهی زندگی می‌کردند؛ نکاح دسته‌جمعی بود و هنوز سرد قدرت مطلق را بدست نیاورده بود. تصویر خوک و بز و گوسفند بر ظروف که با چرخ کوزه‌گری بدوی ساخته شده و مجسمه‌های کوچک گاو نر و ماده که محتملاً مربوط به مراسم دینی بوده، از وجود داسداری و، بظن غالب، از داسداری در شرایط اسکان حکایت می‌کند. در باره جامعه ماده، در عصر حجر و مس، می‌توان از روی نتایج حفاریهای تپه حصار، نزدیک دامغان و تپه‌گیان نزدیک نهاوند، و تپه سیلک نزدیک کاشان و گوی تپه نزدیک (طاهیه)، داوری کرد.

قدیمترین قشرهای تپه‌های مزبور را می‌توان به دوره پایان هزاره چهارم و آغاز هزاره سوم قبل از میلاد مربوط دانست. در آن عصر، سرزمین ماده در مرحله تمدن سفالین ملون زیست می‌کرد و علائم نخستین تقسیم مهم اجتماعی کار، تقسیم کارمیان قبایل شبان پیشه و ذاعت پیشه پدید آمده بود.

در دامنه کوهها از جویها برای آبیاری استفاده می‌شد و برای نخستین بار، غلات اهلی شده، محتملاً جو و گندم وحشی و گندم کشت می‌شد. از خیش و بستن گاو به آن، در هزاره دوم و اهلی پایان هزاره سوم ق. م. اطلاع داشتند. فراوانی تصاویر دامهای بزرگ شاختار و گوسفندان که بر ظروف آن دوران دیده می‌شود، از اهمیت خاص داسداری حکایت می‌کند.

در این دوران، بتدریج، نقاط سسکونی دائمی (دهکده‌ها) که هنوز مستحکم نبودند، ایجاد گشت. برخی مصنوعات و آلات مسین پدید آمد. مجموع این پیشرفتها اجازه داد که پیشه نساجی و کوزه‌گری ترقی بسیار کند. بتدریج، شرایط برای انتقال به دوسمین دوره مهم تقسیم اجتماعی کار، یعنی تقسیم به پیشه و زراعت، فراهم آمد. تزئینات پیچ در پیچ هندسی ظروف (و محتملاً نسوجات) از خصوصیات این دوره بشمار می‌رود که در طی آن، مصنوعات کوزه‌گران و نساجان زمینه اصلی هنرنامه‌ی و آفرینش هنری بود.<sup>۲</sup>

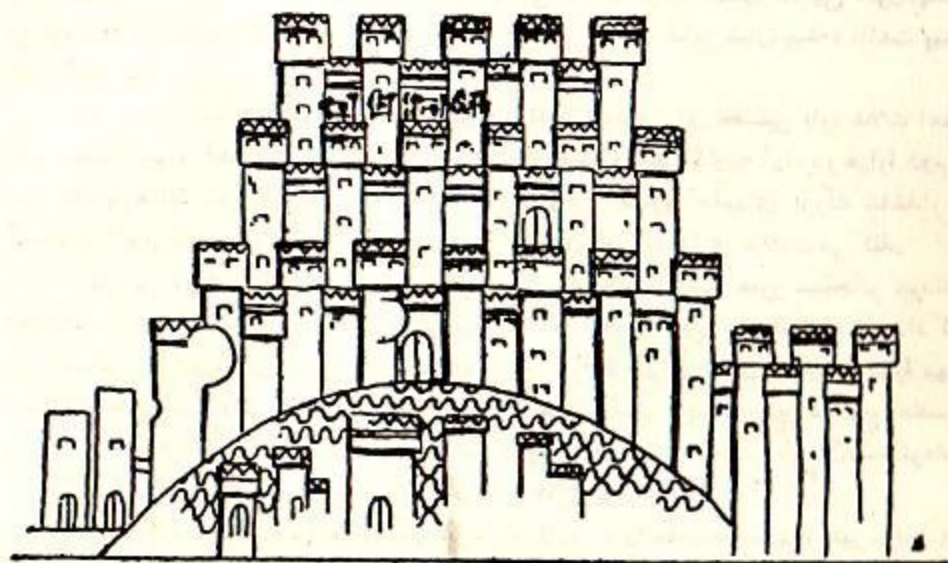
به نظر گیرشمن، در آغاز هزاره اول قبل از میلاد، دو واقعه بسیار مهم و غیر مرتبط در تاریخ ملل آسیای غربی مؤثر بوده است: یکی مهاجمه هند و اروپاییان، و دیگری استعمال روزافزون آهن. مهاجمان یعنی سواران ایرانی با زن و بچه و گله، وارد می‌شدند و در خدمت اسرای محل قرار می‌گرفتند، و همینها سرانجام بصورت اسرای محلی قدرت را، دست گرفتند، و ورود

۱. ر. ک. ماد، پیشین، ص ۱۱۰.

۲. ر. ک. همان، ص ۱۲۸-۱۲۷.

مهاجمان، در ایران موجب تغییراتی در حیات مدنی و اجتماعی مردم گردید. بطوریکه از تبعات گیرشمن برسی آید، جامعه طبقاتی ایران در این موقع کاملاً شکل گرفته بود «امیر با بزرگان تابع و ملتزم رکاب زندگی می کرد و بر روستاییان حکومت می نمود. وی درآمد خود را از املاک خویش تأمین می کرد و برای شکار کردن، صید ماهی و تربیت اغنام، از رعایا، عوارض می گرفت. در زمینهای اختصاصی او کارگران برده، کار می کردند، و روستاییان می بایست برای او به همه نوع بیگاری تن دهند، و نیز بجهت اسوار عام المنفعه مانند ایجاد جاده ها، قنوات و پلها و استحکامات کار کنند؛ چون هزینه دربار، دائم التزاید بود و از راه مالیات تأمین نمی شد، گاه اسرا دست به جنگ می زدند و از این راه کسری مالیات را جبران می نمودند.

جامعه به چندین طبقه تقسیم می شد: امیر، نجبا، آزادسردان مالک زمین، و کسانی که چیزی نداشتند، و در آخر بردگان. در این دوران (هزاره اول قبل از میلاد) وضع کشاورزان در ایران بهتر از مصر و بین النهرین بود. خرده مالکان با کشاورزان خودبپتری ابتدایی کار می کردند. استخراج معادن آهن، مس و لاجورد منبع درآمد خوبی برای امیر بود.



بود از اشیاء تجملی زرین و سیمین، احجار کریمه، پارچه های قلاب دوزی شده. در این اقتصاد همزوج، تفوق اساسی با اقتصاد فلاحتی بود، یعنی مملکت از راه کشاورزی و گلهداری زندگی می کرد، و این اقتصاد در سراسر قرون تا عهد هخامنشی ادامه داشت.<sup>۱</sup>

به نظر استند، شرق شناس امریکایی، «انسان حقیقی، نخست، در شرق نزدیک، پیدا شده است. پیش از نخستین دوره باران و یخبندان سخت، او به خرد کردن و تراشیدن سنگ چخماق دست زده بود. با این ابزارهای چخماقی، می توانیم جا پای پیشرفت او را از میان دوین، سومین و آخرین دگرگونیهای آب و هوا، که هر کدام از آنها به شمار سالهای ما، بیرون از اندازه دراز بود، دنبال کنیم؛ در پایان، او، هنوز در سطح فرهنگ دوره کهن سنگ بود. در این سالهای دراز او نه تنها در فن ساختن ابزارهای سنگی و استخوانی پیشرفت کرده بود، بلکه خانواده را پدید آورده بود که از راه شکار نگاهداری می کرد؛ با کندن غار، خانه ساخته بود؛ «لیروهای خطرناک» را با جادو رام می کرد و خشنود می ساخت، یا از خود دور می راند و به زندگی آنسوی قبر امیدوار شده بود.

نزدیک به پایان دوره سنگ کهن. (عهد حجر قدیم)، مردمانی از نوع خود ما، در شرق نزدیک زندگی می کردند. گاو و گوسفند و بز و خوک خانگی شده بود؛ جو و گندم و کتان کشت می شد. از آن دوره، مردمان شرق نزدیک به دو دسته جدا شدند، برخی صحراگرد و بعضی روستایی ماندگار. در حالی که صحراگردان اصولاً به همان صورت باز ماندند، شهرنشینی و فرهنگ در روستاها رشد می کرد. برای نگهداری و حفظ خود از دست صحراگردان دیوار می ساختند و پادشاهی برمی گزیدند که مردان روستا را در جنگ رهبری کند.<sup>۲</sup>

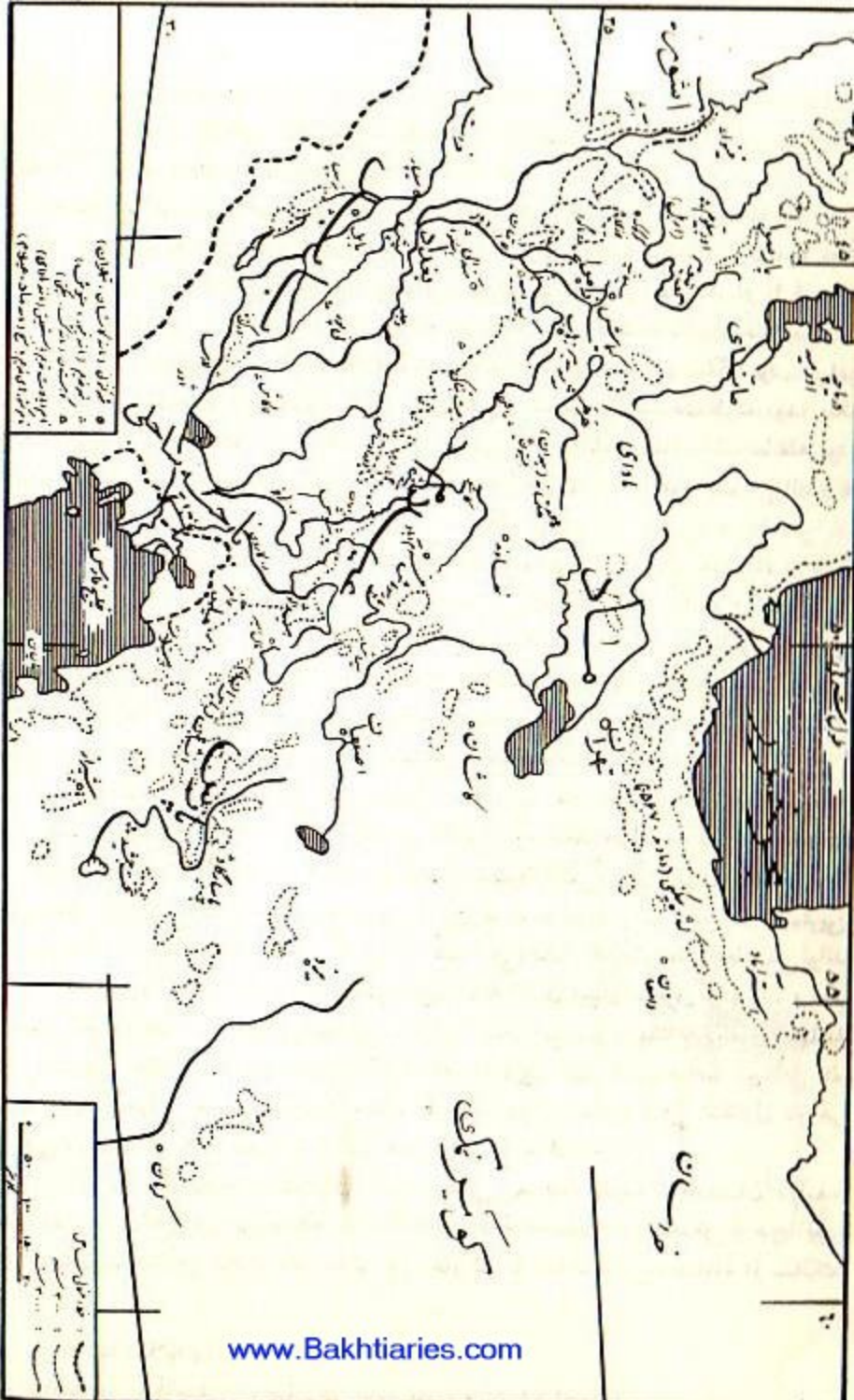
گهرشمن، ضمن توصیف پادشاهی ساد و حکومت هخامنشیان، در توصیف وضع طبیعی ایران، می نویسد: «ایران توسط رودهایی مانند نیل، دجله و فرات — که با طغیانهای سالانه خود، موجب حاصلخیزی ناحیه می شوند مشروب نمی گردد. ایران همچنین، از فصل بارانهای سودمند منظم که باعث حاصلخیزی زمین است برخوردار نمی باشد. از قدیمترین روزگاران، مسأله آب در ایران، امری حیاتی به شمار می رفت؛ زیرا بشر فقط در جایی می تواند استقرار یابد که آبیاری امکان داشته باشد. بنابراین، سکنه ایران اجباراً متفرق گردیدند، و قوم ایرانی بسیار کمتر از اقوام مصر و بین النهرین متراکم شدند. این امر با مشاهده تفرق تله یا تپه های مصنوعی، بقایای اجتماعات قدیم، که مسافر اسروزی آنها را در فواصل چندین ده کیلومتر می یابد، بخوبی مجسم می گردد. اوضاع طبیعی، موجب توسعه نوعی استقلال در هر ناحیه و حتی در هر دره گردید، بطوریکه آثار آن هنوز از بین نرفته است.»<sup>۳</sup>

پس از آنکه در دوره هخامنشیان، آسیای غربی به محیطه قدرت هخامنشیان درآمد، امنیت و آرامشی کم نظیر در این منطقه سایه افکند. رابطه اقتصادی در خشکی و دریا بین پادشاهی مختلف شاهنشاهی برقرار شد. دولت در آغاز کار با اخذ مالیاتی منصفانه از مالک

۱. ایران از آغاز تا اسلام، پیشین. ص ۷۲-۷۰ (به اختصار).

۲. لادریخ شاهنشاهی هخامنشی. ترجمه دکتر محمد مقدم، ص ۴. (به اختصار).

۳. همان، ص ۱۰۳ (به اختصار).



● تهران (پایتخت و بزرگترین شهر)  
 ● مشهد (بزرگترین شهر شمال شرقی)  
 ● شیراز (بزرگترین شهر جنوبی)  
 ● اصفهان (بزرگترین شهر مرکزی)  
 ● سایر شهرها (شهرهای دیگر)

۰-۱۰۰ کیلومتر  
 ۰-۱۰۰ مایل  
 ۰-۱۰۰ کیلومتر  
 ۰-۱۰۰ مایل

نقشه باستان‌شناسی آسیای غربی

تابع خود، موفق گردید چشم و گوشها و ماسورین دیوانی و نظامی را برای اداره و نظارت در وضع عمومی شاهنشاهی، به اطراف و اقطار کشور گسیل دارد و مانع ستمگری و تجاوز زورمندان و ماسورین محلی گردد. همین عامل، یعنی امنیت و عدالت نسبی، به شکفتگی اقتصادیات و رشد کشاورزی و صنایع دستی کمک کرد. دخول وزنه‌ها و مقیاسها و رواج سکه در سراسر شاهنشاهی هخامنشی، موجب تشویق تجارت خارجی گردید.

گیرشمن می‌نویسد: سکه کوچک سیمین قبل از در قرن هفتم پدید آمده بود. اما دستگاه حقیقی مسکوکات، مرکب از دو فلز طلا و نقره، توسط کروزوس<sup>۱</sup> در لودیا (لیدی) رواج یافته بود، و آن بسرعت در آسیای صغیر رایج گردید، و توسط داریوش در شاهنشاهی وی پذیرفته شد. الواح تخت جمشید - که بخشی از آنها اسناد تأدییه حقوق کارگرانی است که در ساختمان قصر کار می‌کردند - نشان می‌دهد که سابقاً مزد بصورت اجناس از قبیل گوشت، جو، گندم، شراب و غیره پرداخته می‌شد. در زمان خشایارشا، هنوز دوسوم مزد را جنس، و یکسوم را پول می‌دادند. بعدها، در زمان همین پادشاه، مزد جنسی فقط به یکسوم تقلیل یافت. بنابراین، تقریباً نیم قرن لازم بود بگذرد تا سکه جانشین محصول گردد و طرز جدید غلبه کند؛ هر چند از اوایل بعضی معاملات تماماً با پول صورت می‌گرفته است.

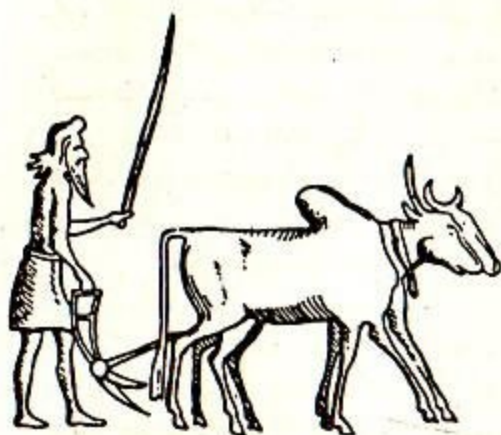
در همه ممالک، به کارهای عام المنفعه - که استعداد تولیدی را افزون می‌کرد - اقدام نمودند. حفر قنوات زیرزمینی، که در نجد ایران و بعضی نواحی کم‌آب دارای اهمیت اساسی است، کاری است که در زمان شاهان هخامنشی تحقق یافت. باید قبول کرد که در آن زمان، در شاهنشاهی به خشک کردن باتلاقها می‌پرداختند، زیرا یونانیان این کار را در همان عصر انجام می‌دادند. فلاحات توسعه یافت و بر اثر جنگها، خارجیان نباتات سودمند ایران را با خود برداشتند و در کشور خود کاشتند؛ از جمله اسپست (خوراک اسب) را شناختند و در چین و دیگر کشورها کاشتند. در نتیجه همین آمدورفت‌ها، خروس، کبوتر، سفید و طاوس - که بومی آسیا بود - به اروپا راه یافت.

داریوش شخصاً به کاشت درختان و غرس انواع جدید علاقه‌مند بود. نامه‌ای قابل توجه از او در دست است که به حاکم گداتس<sup>۲</sup> فرستاده شده است. وی، در این نامه، دستور می‌دهد که در آسیای صغیر و روسیه، گیاهان و درختان شرقی را بکارند. شاه می‌نویسد: «من آیت شما را در بهبود بخشیدن کشورم بوسیله انتقال و کاشت درختان سیوه‌دار در آن سوی فرات، در بخش علیای آسیا، تقدیر می‌کنم...» این نامه سیاست اقتصادی دولت «دوسومسۀ هخامنشی» را نشان می‌دهد. در نتیجه ادامه این سیاست در دمشق، مو و در حلب، بسته کاشته شد؛ و کنجد را به مصر و برنج را به بین‌النهرین بردند. ایرانیان که چنین علاقه‌ای به کشت و زرع نشان می‌دادند، نمی‌توانستند از مسأله مهم استفاده از جنگلها غافل بمانند؛ از الواح چوب در ساختمان منازل، ساختن کشتیها، گردونه‌های جنگی، ارباب‌های حمل و نقل و جز اینها استفاده می‌کردند.

در قلمرو شاهنشاهی، عده زیادی به استخراج فلزاتی از نوع سس، آهن، قلع، نقره و طلا،

فیروزه و عقیق مشغول بودند. ساختن کاخهای رفیع توسط شهریاران هخامنشی به رشد فعالیت‌های صنعتی و استخراج معادن و سنگهای عالی ساختمانی از کوه‌های عیلام و دیگر نقاط کمک کرد. به نظر دکتر گیشمن، شکار و مخصوصاً صید ماهی در عهد باستان، نقشی مهمتر از ایام ما داشته است. بخشی بزرگ از جمعیت دنیای قدیم، و غنی و فقیر، از نان، ماهی، اندکی روغن و شراب تغذیه می‌کردند. نقاط ماهیگیری خلیج فارس، دجله و فرات، انواع ماهی شور، خشک یا در آب‌نمک خیسانده را در خمره‌ها، به نقاط بعید صادرات می‌کردند و ما از قول هرودوت، می‌دانیم که قسمتی از خراج شاهنشاهی، که کشور مصر، می‌پرداخت، بصورت محصولات صیادی بود.<sup>۱</sup>

در عهد هخامنشی، املاک بزرگ بوسیله کشاورزان وابسته به زمین (که با خود زمین خرید و فروش می‌شدند) و همچنین بوسیله غلامانی که پس از فتوحات همراه می‌آوردند، کاشت می‌شد؛ فلاحت کلید صنعت کشاورز ایران بود و بمنزله مشغولیت طبیعی مرد آزاد تلقی می‌شد. علاوه بر املاک بزرگ، ملک کوچک کم‌اهمیت نیز وجود داشت مخصوصاً در فارس که از مالیات و عوارض معاف بود و دهقانان، آزاد و مالک زمین بودند. گندم، جو، مو و زیتون کاشته می‌شد؛ گاو، گوسفند، بز و حیوانات مرکوب: خر و استر و اسب راتریت می‌کردند. تریت زنبور عسل بسیار معمول بود و عسل در این عهد بجای شکر بکار می‌رفت.



کشاورز ایرانی قرن پنجم قبل از میلاد غیر از مصنوعات ابتدایی، که توسط رعایای کارگر در حوزه قدرت فتودلهای بزرگ ساخته می‌شد، در داخل شهرها نیز عده‌ای به فعالیت‌های گوناگون صنعتی اشتغال داشتند. «مصنوعات عبارت بود از لباس: نیمتنه، شلوار، کفش؛ همچنین اثاثه خانه، که گاهی آنها را بسیار مجلل می‌ساختند و برای استفاده ثروتمندانی بکار می‌رفت که لوازم سفره آنان از طلا و نقره و مفرغ بود. این لوازم که با فلزات گرانبها ساخته می‌شد، برای ایشان ثروت و ذخیره‌ای محسوب می‌گردید.

زنان خود را با جواهر زینت می‌دادند و همه قسم سواد تزیینی را بکار می‌بردند. در خانواده‌های کم‌اهمیت، بعضی مصنوعات سفالین، بجای ظروف فلزی، بکار می‌رفت. همچنین باید یادآوری کنیم که با توسعه تجارت جهانی، سطح زندگی، بطور محسوسی، در ایران عهد هخامنشی بالا می‌رفت، و مخصوصاً در بابل، بقول اقتصاددین، سطح زندگی بالاتر از یونان بود.

از زمان ایجاد شاهنشاهی، جهان در عصر اقتصادی مساعدی قدم گذاشته بود. روابط



تجاری بین نواحی که سابقاً وجود نداشته - مثلاً بین بابل و یونان - ایجاد شد و توسعه یافت. بر اثر احتیاج به محصول، نرخ منافع سرمایه، مانند بهای جنس افزوده شد، به استثنای اجناسی که حمل آنها مشکل بود (مانند گاو). بهای زمین در ایران و یونان پایین آمد.

اروپای جنوبی داخل روابط اقتصادی بیش از پیش محکم، با آسیای غربی گردید و با استفاده از مسکوکات، هم تجارت بری و هم تجارت بحری، به نواحی بسیار بعید کشیده شد. این عصر از جهت یک سلسله مسافرتها و اکتشافات بزرگ، شایان توجه است. ملاحان یونانی، فنیقی و عرب، ارتباط بین هند، خلیج فارس، بابل، مصر و بنادر بحرالروم را تأمین می کردند. تجارت جهانی، بیش از پیش، به نقاط دورتر کشانده می شد و تا نواحی دانوب ورن رسیده بود، و سکه های مکشوف درگنجه ها وسعت آن را نشان می دهد. حتی از هندوستان و سرانندیب در این عهد، ادویه، مانند پوستهای نباتات معطر و فلفل، صادر می گردید. خمره هایی که در آنها شراب، روغن، دارو و عسل حمل می شد - و دلیل روابط تجاری با غرب است - در خود ایران بدست آمده است. اشیاء مغربی، ظروف لوازم سفره، وسایل آرایش، شعبه دیگر مبادلات آن عهد را تشکیل می دادند. اجناس تجملی متعدد و فراوان بود: مهره های شیشه ای، انگشتریهای شیشه ای و عنبر و انواع منسوجات و شمشیرهای مختلف، بسیاری از هنرمندان و پیشه وران را مشغول می داشت.

حجم تجارت در قرنهای ششم و پنجم قبل از میلاد، بیش از پیش رونق گرفت. نه تنها اشیاء تجملی بلکه محصولاتی که مورد نیاز یومیه بود، مانند لوازم خانه والبسه ارزان در دسترس همه طبقات قرار گرفت.

ورود مسکوکات در فعالیتهای مختلف اقتصادی و تجاری، موجب توسعه کسب و - تجارت گردید، و فعالیت بانکها وسعت یافت. کارهای بانکی، توسط اسرا و روحانیان انجام می گرفت و کمتر افراد عادی به چنین کارهایی اقدام می کردند. در زمان هخامنشیان، بانکهای حقیقی خصوصی تأسیس شد که اسناد و مدارک آنها، مانند مدارک بانک اخلاف اژیبی<sup>۱</sup> از سردم بابل به دست آمده است. تأسیس این بانک به قرن هفتم قبل از میلاد می رسد، و امور رهنی، اعتبار متحرک و امانات را انجام می داده است. سرمایه آن، در مورد منازل، مزارع، غلامان، چهارپایان، کشتیهای مختص حمل مال التجاره به کار می رفت. این بانک از عملیات مربوط به حساب جاری و استعمال چک اطلاع داشت... مؤسسات مشابهی به تقلید بانکهای شرقی در یونان نیز ایجاد شد.<sup>۲</sup>

ساختمان جاده ها، به همان نسبت که بر امنیت می افزود، سرعت حمل و نقل را نیز تأمین می کرد. در این عصر، یک قسم جاده سازی توسعه یافت، و آن عبارت بود از سنگفرش کردن قسمت های نرم تر جاده ها؛ و حتی ساختن رد چرخ در جاده ها برای وسایل نقلیه چرخ دار. از قرن چهارم، کفشکی برای چهارپایان بارکش بمنظور حمایت سم آنها صورت گرفت. نعل حقیقی

فلزی، از قرن دوم قبل از میلاد اختراع گردید. سفینه‌سازان، کشتیهایی به سبکهای تازه بیرون دادند که می‌توانست از ۶۰ تا ۸۰ میل دریایی، در روز، حرکت کند. در آن زمان کشتیهایی وجود داشت که از ۲۰۰ تا سیصد تن ظرفیت داشتند و معمولاً ۱۰۰ تا ۲۰۰ تن ظرفیت کشتیهایی بود که در شطوط بزرگ مانند نیل، دجله و فرات رفت‌وآمد می‌کردند. هم در آن عهد، ساختن بناد (آغاز شد، و علائم بحری مورد مطالعه قرار گرفت، و وعده‌ی در خدمات بحری تخصص و مهارت یافتند.

در عهد هخامنشی، نخستین قدمها در راه تنظیم اقتصاد ملی برداشته شد. دولت مالیاتی وضع کرد که از اسلاک، مزارع، باغها و احشام و معادن گرفته می‌شد. نوعی مالیات متعلق به زمین وجود داشت، که کاملاً شبیه به مالیات بر مصنوعات بود. از بنادر و تجار نیز مالیاتهایی می‌گرفتند. مالیاتهای جمع‌آوری شده در ایالات، به‌خزانه مرکزی ارسال می‌شد و به‌صرف مخارج دربار، ادارات و نیروی لشکری می‌رسید و بقیه ذخیره می‌شد. احتیاجات اقتصادی ملل، در سطح کشور، مورد توجه نبود. دولت سازاد طلاها و عوارض جمع‌آوری شده را در گنجینه‌ها زندانی می‌کرد و در راه عمران‌کشود (دفع نیازمندیهای عمومی بکاد نمی‌پرد؛ فقط جاده‌ها و قنواتی که مربوط به مقاصد نظامی و اداری بود مورد مراقبت و تعمیر قرار می‌گرفت.»<sup>۱</sup>

استند نیز، با دقت و استادی، وضع عمومی مردم را در آن دوران، مورد مطالعه قرار می‌دهد؛ به‌نظر او «تاریخ هخامنشی یک صحنه افسون‌آمیزی از تمدنها و شهریهایی گوناگون، در پایگاههای مختلف پیش چشم پژوهنده قرار می‌دهد... کشفیات و منابع جدید، آنچه را که هرودوت درباره کارگزاران پارسی گفته‌است تأیید می‌کند. اکنون می‌دانیم که چه باجهای سنگینی بسته شده بود، و چگونه این باجهای سنگین، فروافتادن شاهنشاهی را تندتر ساخت. ما داستانهایی داریم خنده‌آور و غم‌انگیز، که رشوه‌خواری مأسورین و پایوران دولت، و کوشش زمامداران و زیردستان آنها را برای جلوگیری از این رشوه‌خواری نشان می‌دهد. ما می‌توانیم زندگی ستمکشان و ستمگران را در این منابع دنبال کنیم.

ما می‌دانیم که مردم عادی چگونه در شهرستانهای گوناگون شاهنشاهی زندگی می‌کردند. می‌توانیم بگوییم که چه می‌خوردند و برای خوراک چه می‌پرداختند. آشامیدنی، پوشاک، دارو، اجاره‌بها و خانه آنها چگونه بود. در سراسر این دوره، می‌بینیم که به هزینه زندگی او، بدون بالا رفتن کافی درآمدش، افزوده می‌شد، و بدبختی روزافزون او را احساس می‌کنیم، تا آنکه با آمدن سرگ از آن رهایی می‌یابد. با او در زناشویش شادی می‌کنیم، از طلاقش افسوس می‌خوریم، بر سر جنازه‌اش حاضر می‌شویم. ما شاهد پیمان بستن او هستیم، و در دادرسیهای او با فواین نوین شاهنشاهی گواهی می‌دهیم. برای هر جنبه زندگی روزانه‌اش سندی، که به آن گواه است، در دست داریم.

زندگی مردم عادی، زیر سلطه پرستشگاه بود. آنجا او می‌توانست مغان خود را پرستش کند؛ ولی برای بیشتر مردم شاهنشاهی، پرستشگاه یک دستگاه نادان‌نشین بود. مردم عادی، رعیت و برده آن یا اجاره‌کننده ملک آن بودند. و بیشتر درآمدی را که از دسترنج خود بدست می‌آوردند

به پرسشگاه می‌دادند. دین در واقع کمتر سبب شادمانی در شرق نزدیک باستان بود.<sup>۱</sup>

به عقیده دیاکونوف، پس از استقرار حکومت هخامنشی، نه تنها سازمان دولتی بلکه ساختمان اجتماعی پارس نیز تحت نفوذ و تأثیر شدید نظامات مادها قرار داشت.

قربان نظامات دوران ماد و نظاماتی که بعدها در پارس برقرار شد، از مشابهت اسناد اقتصادی که مربوط به قرن ششم قبل از میلاد بوده، آشکار می‌شود. با اینکه اسناد خزانه اسطخر، به زبان عیلامی است و درک کامل مندرجات آن هنوز میسر نشده است، هم اکنون می‌توان یک سلسله استنتاجات مهم از اسناد مزبور بعمل آورد.

و. ا. تیورین<sup>۲</sup> که به تجزیه و تحلیل جزئیات منتشر شده توسط کاسرون پرداخته، به نتایج زیر رسیده است: اسناد مزبور مربوط به پرداخت وجه یا سوابج دسته‌های گوناگون کارکنان می‌باشد که به نام مشترک «کورتش Kurrtash» خوانده شده‌اند. حرفه و تخصص بعضی از آنها مشخص گردیده است (مثل سنگتراشان، درودگران، مسگران و غیره). اینان به کارهای ساختمانی پایتخت هخامنشیان مشغول بودند و به دسته‌های بزرگ، از صد تا هزار نفر تقسیم می‌شدند و گاه از یک کارگاه به کارگاه دیگر منتقل می‌شدند. در میان ایشان، شبانان و پیشه‌وران گوناگون وجود داشتند. فعالیت‌های مختلف بوسیله سردان، زنان و کودکان (دختر یا پسر) انجام می‌گرفت. در پرداخت سوابج، پول قره به کار می‌رفت؛ ولی بیشتر، جنس (شراب و کوفسند) تحویل ایشان می‌شد. ولی این سوابج جنسی صورت جیره غذایی نداشت بلکه شکلی از پرداخت پولی و نقدی بود. ظاهراً گیرنده می‌بایستی اجناس دریافتی را بعد بفروشد.

سبزان سوابج ماهانه از ۴ تا ۶ دانگ یا از نیم تا ۸ سیکل (شکل به عقیده استند) قره بابلی (یا بیشتر) بوده است. تیورین پس از مطالعات کافی به این نتیجه رسیده است که کارگران (کورتشها) برده نبودند بلکه افراد آزادی از پارسیان بودند که در دستگاه اقتصادی سلطنتی از ایشان بهره‌برداری می‌شده است.

چون در برابر هر مرد کارگر (کورتش) دوزن وجود داشت، تیورین چنین نتیجه می‌گیرد که نیمی از مردان پارس رفته بودند و سبب غیبت ایشان جز خدمت نظام چیز دیگری نمی‌توانست باشد. ولی با این حال، شاه از ایشان در سراسر سال، بعنوان مزدور یا برده بهره می‌کشیده است. دیاکونوف با استنتاج تیورین به این که تعداد زنان دو برابر مردان بوده است موافق نیست.

در شرایط و اوضاع جامعه برده‌داری، چنین استثمار بسیط و عمیقی، فقط از طریق اعمال جبر و زور و اجبار ممکن الحصول بود و گمان نمی‌رود چنین بهره‌کشی در مورد خانواده‌های کسانی که نیروی مسلح پارس را تشکیل می‌دادند، ممکن بوده است.<sup>۳</sup>

غیر از پیشه‌ورانی که در شرایط بردگی زندگی می‌کردند، پیشه‌وران آزاد نیز در پارس بودند؛ با این حال، بیشتر فعالیت‌های سهم اقتصادی در دست دولت و معابد بود، و دولت در

۱. تاریخ شاهنشاهی هخامنشی، پیشین. ص هفده و هجده [مقدمه] (به اختصار).

زبان قذرت داریوش به کارهای یدی و صنفی توجه مخصوص داشت.»<sup>۱</sup>

د کترگیرشمن می نویسد: «دولت به طبقه کارگر علاقه مند بود و، تا آنجا که اصول آن عهد اجازه می داد، کار و مزد افراد طبقه مزبور را تنظیم کرد. محققاً نباید توقع داشت که قوانینی در مورد کارگران اجرا شده باشد، اما نشانه ها از اقدامات مربوط به امور اجتماعی، در الواح گنجینه تخت جمشید منعکس است. در آنجا، مزد هر طبقه از کارگران دقیقاً تعیین شده و مزد یک کودک، یک زن، یک مرد یا پیشه ور متخصص، مشخص شده است. از این حد هم پیشتر رفته اند: به منظور احتراز از تقلب، معادل پولی همه محصولات را که بمنزله مزد جنسی تأدیه می شده، ذکر کرده اند و ما، بدین وجه، می دانیم که یک خمره شراب یک «شکل» (تقریباً یک دلار)، و یک گوسفند سه «شکل» ارزش داشته است. حتی مزد یک مغ مأمور تهیه هوم و مشروبات، بالغ بر ۱۲ خمره شراب در سال بود.

در آن عهد، می بایست مراکزی برای جمع آوری عمله وجود داشته باشد، زیرا در الواح تخت جمشید ذکر شده که کارگران از همه اقطار شاهنشاهی می آمدند. ساختمان شهرها، کارهای مربوط به دربار، و مخصوصاً اداره تجارت شاهنشاهی و جهانی موجب رفت و آمد بسیار افراد خارجی در قسمتهای مختلف ایران می شد.»<sup>۲</sup>

ادامه و اجرای این نقشه ها، بدون وجود تشکیلات منظمی، در هر یک از مراکز شاهنشاهی، امکان پذیر نبود، وجود و رواج سسکوکات در فعالیتهای تولیدی و اقتصادی، پیدایش بانک و وجود راههای اسن و آرام، و تشویق دولت، به پیشرفت فعالیتهای اقتصادی و صنعتی، کمک شایان کرد. با مطالعه گزارشهای باستانشناسی، مجلد اول، شهریور ۱۳۲۹ هجری شمسی، صفحه پنجم به بعد، می توان ملل گوناگونی را که در ساختن کاخ شاهنشاه شرکت جسته اند شناخت، و به تخصص و مهارت و مزد آنان پی برد.

استند پس از ذکر مرزدهای مختلف کارگران، می نویسد: «پیدا است که نسبت به پرداختهای بابل، کارگران در پارس مزدشان کمتر است، بویژه اگر به یاد بیاوریم که در پی کشورگشاییهای پارسی قیمت خوراک افزایش یافته و هنوز تعدیلی در آن راه نیافته بود. ظاهراً اسرای جنگی بیشتر در دستگاههای دولتی به کار اشتغال داشته اند و مدارکی وجود ندارد که در مقابل کار، به آنها مزد داده شده باشد. کارگران آزاد، عموماً ایرانی بودند و معمولاً به آنها دستمزد می دادند، و این دستمزد ابتدا جنسی و سپس جنسی و نقدی و بعداً بطور نقدی پرداخت می شده است. اطلاعات زیادی درباره مبارزه طبقه کارگر برای افزایش دستمزد، در دست نیست؛ فقط د کترگیرشمن می نویسد: در اواخر دوره اردشیر دوم، «وضع شاهنشاهی موجب بدبینی و یأس بود. مالیات، بومیان را خرد می کرد، و آنان را وادار به عصیان می نمود. جنگ طبقاتی توسط مزدوران گرسنه در گرفت و آن را با خشونت خفه کردند.»<sup>۳</sup>

طبق نظر استند و گیرشمن، در دوره خشایارشا، در ایران، سطح مرزدها پایین آمد و قیمتها بالا رفت، و در نتیجه، قدرت خرید کارگران کاهش یافت. بطور کلی مزد کارگران سرد،

۱. ایران از آغاز تا اسلام، پیشین، ص ۱۸۰-۱۷۹ (به اختصار).

۲. همان، ص ۱۹۲-۱۹۳ (به اختصار).

بیشتر از کارگران زن، و مزد پسران بیشتر از مزد دختران بوده است... در بعضی موارد، دستمزد بعضی زنان بیشتر از مزد مردان بوده، و از این معلوم می‌شود که تخصص هم تأثیری «در میزان مزد داشته است... در بین صاحبان تخصص، یعنی کارکنان فنی کارگاهها، بزرگترین مرزها به‌زرمساز، زرگر و مسکار، داده می‌شد. دستمزد کارگران ساختمانی کمتر از سایرین بوده است. دستمزد شرابسازان و آبجوسازان نیز زیاد بود. همچنین دستمزد کسانی که به کارهای غیر صنعتی اشتغال داشته‌اند، مثل چوپان و خرکچی، از دیگران زیادتر بود. معلوم نیست این افزایش دستمزد بعلت زیادی ساعت کار بود یا این که چون متصدیان کار، اهل پارس بودند، مزد بیشتری گرفته‌اند.

آقای مهندس زاوش، ضمن یک مقاله تحقیقی دربارهٔ موقعیت اقتصادی کارگران در آن دوره، می‌نویسد: در الواح قرائت شده، حداکثر مزد کارکنان تولیدی (غیر از کارمندان) ۷/۵ «شکل»، و حداقل یک چهارم شکل بوده یعنی بالاترین مزد ۳۰ برابر پایینترین مزد بوده است.<sup>۱</sup>

مورخان دربارهٔ ارزش «شکل» بر حسب لیبره و دلار، نظریات مختلفی داده‌اند. ارزش شکل به پول امروز تقریباً ۳۶ ریال است. البته باید توجه داشت که قدرت خرید یک شکل در آن دوره، خیلی بیشتر از قدرت خرید ۳۶ ریال امروز بوده است. در دورهٔ هخامنشیان، بین درآمد و مخارج طبقات مختلف اختلاف فراوان وجود داشت. استند می‌نویسد: «توانگران ۱۰ شکل را که بیش از ده آمد یکساله یک دستاچی بود، برای خرید یک پوند پشم که رنگ ارغوانی داشت می‌پرداختند. کارمندان دولتی از خزانهٔ شاهی حقوق نمی‌گرفتند بلکه حقوق و هزینهٔ زندگی برتجمل آنان به اهالی محل تحمیل می‌شد. حقوق سربازان بیش از کارگران بود. حقوق ماهانهٔ سربازان در دورهٔ خشایارشا، در حدود بیست شکل بوده است. با توجه به هزینهٔ زندگی، ثوق خرید کارگران بسیار ناچیز بود. یک گوسفند، طبق الواح تخت‌جمشید، ۳ شکل (۱۰۸ ریال) و قیمت یک کوزه شراب، یک شکل بود. به نظر استند، «مزد یک کارگر، در ماه، کالی برای خرید دو «بوشل» جو، و سه بوشل خرما بود. با این قیمت‌ها فقط کسانی که وضع اقتصادی بهتری داشتند، می‌توانستند برای خوراک، از روغن استفاده کنند. شراب مخصوص توانگران بود، و کارگران شرابی را که درازای دستمزد می‌گرفتند برای تحصیل ضروریات زندگی مبادله می‌کردند. به این ترتیب، طبقات پایین، کمتر گوشت می‌خوردند. کرایهٔ خانه در زمان کورش ۱۰ شکل در دورهٔ داریوش، ۲ شکل بود، و در زمان اسکندر به ۴ شکل در سال می‌رسید.

نویسنده، در پایان مقاله، در مقام مقایسهٔ قدرت خرید و درآمد کارگران ایرانی و کارگران یونانی در حدود قرن پنجم و ششم قبل از میلاد برآمده، و پس از تبدیل و تسعیر حقوق کارگران دو کشور به‌تقره و طلا، به این نتیجه می‌رسد که قدرت خرید کارگران یونانی در آن دوران بیش از کارگران ایرانی بود. و اختلاف درآمد طبقات مختلف در یونان خیلی کمتر از

۱. در سال ۱۲۴۲ هجری شمسی طبق نشریهٔ ادارهٔ کل نیروی انسانی وزارت کار، حداقل مزد در کارگاههای کشور، ساعتی چهار ریال و حداکثر ساعتی ۱۴۱ ریال پرداخت شده، یعنی حداکثر مزد ۳۵ برابر حداقل مزد بوده است.

ایران بوده است.<sup>۱</sup>

از دقت و مطالعه در الواح بدست آمده، می‌توان به تنوع حرفه‌ها در آن دوران پی برد. بطور کلی، کسانی که در مقابل خدمت به آنان مزد داده شده است، عبارتند از: کارگران ساختمان، شبانان، زنان ماسور نگهبانی اسب، کشتکاران، یک نفر پیشوای مذهبی، ماسور تنظیم محاسبات، منبت کاران، آهنگرانی که مشغول ساختن در کاخ هستند، کارسندان مخزن، کارگرانی که نقوش برجسته سنگ و منبت کاریهای چوبی را به عهده داشته‌اند، درودگران و پیکر سازان، کارگران حجار و سنگتراش، کارگران کارگاههای تزیین کاخ، کارگرانی که به گرفتن شراب و آبجو مشغولند، زرگران، خرکچیها، زره‌سان، مسکاران و پیشه‌وران دیگر.

جنبش اقتصادی و عمرانی که از عهد کورش و داریوش آغاز شده بود، بتدریج، تحرك و شکوفایی خود را از کف داد. آخرین شهریاران هخامنشی، مطلقاً، در فکر عمران و آبادی و تخفیف آلام و مشکلات ملل تابع نبودند بلکه روزبروز بر میزان مالیات می‌افزودند، و طلا و عوارض گردآوری شده را، در راه تجمل و فساد و جنگهای خانگی و رقابتهای زینابخش سیاسی مصرف می‌کردند. و چنانکه ضمن تاریخ سیاسی آن دوران (در جلد اول) دیدیم، همین سیاست دور از حزم و عقل به شکست شاهنشاهی و پیروزی اسکندر منتهی گردید.

قبل از آن که وضع اقتصادی ایران را در عهد اسکندر و جانشینانش مورد مطالعه قرار دهیم، بی‌مناسبت نیست اگر وضع اقتصادی ملل تابع هخامنشیان را از نظر بگذرانیم.

### وضع اقتصادی ملل تابع شاهنشاهی هخامنشی

چنانکه در تاریخ سیاسی عهد هخامنشی گفتیم، کورش در دوران زمامداری، نسبت به ملل فرودست، روشی ارفاق‌آمیز داشت، و از جهات اجتماعی، اقتصادی و مذهبی با ملل تابع مدارا می‌نمود. دربار و سازمان اداری مفصلی نداشت؛ به همین علت، تنها از ملتهای زیردست خود هدایایی دریافت می‌کرد. در نتیجه همین سیاست توأم با رفق و مدارا، سردم او را به نام «پدر» می‌خواندند، ولی از دوره فرمانروایی داریوش به بعد، روزبروز، سازمان دیوانی شاهنشاهی، و تشکیلات حکومتی و درباری وسعت بیشتری کسب کرد، و به همین تناسب، بتدریج بر میزان عوارض و مالیاتهای تحمیلی بر ملل تابع افزوده شد؛ در حالی که میزان دستمزد کارگران و پیشه‌وران تقریباً ثابت بود. سطح قیمتها از دوره داریوش به بعد، بسرعت رو به فزونی نهاد؛ در نتیجه، از قدرت خرید مردم عادی، به میزان زیادی، کاسته شد.

پس از آنکه حکومت هخامنشیان قوام و استحکام یافت، پارس از پرداخت باج معاف گردید؛ در حالی که شهرستان پهناور ماد ناگزیر بود . ۵۰ قنطار و صد هزار گوسفند، شوش و سرزمین کاشیها . . ۳۰ قنطار، ارمنستان و سرزمینهای کنار دریای سیاه . . ۴۰ قنطار و بیست هزار کره‌اسب، ماتیئنها و شهرستانهای مجاور . . ۲۰ قنطار، سرسخیها و چند منطقه دیگر . . ۳۰ قنطار،

و کولخیها، هر پنج سال یکبار، پیشکشی از صد پسر و صد دختر می‌فرستادند.

همچنین، کاسپیان، سکاها، پارتیها، خوارزمیها، سغدیها، هریویها، باکتریه (بلخ) و مناطق شمالی خلیج فارس، جملگی در شمار کشورهای خراجگزار بودند، و از دویست تا چهار صد قنطار مالیات می‌دادند. در میان ملل تابع شاهنشاهی، هندیها سنگین‌ترین خراج را می‌پرداختند (۳۶ قنطارگرد طلا). بابل، پیش از آنکه سر به شورش بردارد، هزار قنطار مالیات و پانصد پسر، به نام خواجه‌سرا، به دربار شاهنشاهی می‌فرستاد. علاوه بر این، چون بابل منطقه حاصلخیزی بود، تأمین قسمتی از خواربار دربار و علوفه چهارپایان بر دوش مردم بابل سنگینی می‌کرد.

باج منطقه مصر و ورارود و چند شهرستان دیگر، جمعاً به ۷۰۰ قنطار برآورد شده بود. از عربستان خشک، سالیانه هزار قنطار کندر می‌آوردند. از آسیای صغیر و شهرستانهای مجاور، حدود ۵۰۰ قنطارگردآوری می‌شد. استبد، محقق اسریکایی، پس از برشمردن مالیاتهایی که از ملل تابع شاهنشاهی گرفته می‌شد، می‌نویسد: «از شهرستانها، نهری از سیم، پیوسته، به مرکز دوان بود که هرودوت آن را ۹۸۸۰ قنطار اوبویی به‌شمار آورده... اگر نسبت زر را به سیم، چنان که هرودوت گفته، سیزده به یک بگیریم... با توجه به تغییراتی که در ارزش طلا پیش می‌آید، حساب کردن آن مبلغ به پول امروزی ناممکن است. ولی اگر آن را پیرامون بیست میلیون دلار، بگیریم، و ارزش خرید آن را چند برابر بیشتر، می‌توانیم تصویری از ثروت پادشاه پارسی به دست آوریم.

قط اندکی از این مبلغ گزاف را به شهرستانها باز می‌گردانیدند. رسم چنین بود که این زروسیم را می‌گذاختند و پس از تبدیل آنها به شمش، انبار می‌کردند. فقط یک قسمت کوچک از آن را سکه می‌زدند و آن را هم معمولاً برای خریدن و اجیر کردن سیاستمداران و سربازان بیگانه به کار می‌بردند. بدین سان، کانه‌های فلزات گرانبها و زروسیم شاهنشاهی رو به خشک شدن می‌رفت.»<sup>۱</sup>

استبد، سیاست خانمان برانداز، شهریاران هخامنشی را که از ملل تابع بجای کالا و جنس زروسیم مطالبه می‌کردند به باد انتقاد می‌گیرد، و می‌نویسد: «عده زیادی از مللکداران در نتیجه این سیاست، در چنگال وام‌دهندگان نابکار می‌افتادند، و چون قادر به پرداخت قرض نبودند، اسلاک آنان نصیب وام‌دهندگان خون‌آشام می‌شد. به این ترتیب، پول در صندوق وام‌دهندگان انباشته می‌شد، تورم فزونی می‌گرفت و در حالی که از قوه خرید اکثریت کاسته می‌شد، قیمتها بالا می‌رفت. اگر شهریاران هخامنشی طلاهای دریافتی را بار دیگر در راه عمران و آبادی و فعالیت‌های تولیدی در کشورهای تابع به جریان می‌انداختند، و به وام‌دهندگان زالوصفت، اجازه نمی‌دادند که صدی چهل، در سال، سود مطالبه کنند، چنین بحران وحشتناکی در سراسر امپراتوری ظاهر نمی‌شد. ولی متأسفانه، اسناد و مدارک تاریخی نشان می‌دهد که مأمورین و پایوران رشوه‌خوار دولت با بانکداران پول‌پرست همکاری می‌کردند، و به زمامداران وقت اعلام خطر نمی‌کردند و چشم و گوشهای شاه، برخلاف عهد کورش و داریوش، وضع

۱. دک: تاریخ شاهنشاهی هخامنشی، پیشین. ۲۵۲-۲۹۶.

۲. همان. س ۴۰۶-۴۰۵ (به اختصار).